

شیخ حسن محمد مرحوم میان شیخ چو حسن حسین و میان کبیر محمد بن عبد الله  
 بن عبد کی میان حسن نعم الله قدس سره و میان لوتج و میان  
 عبد الرزاق و میان قاسم و میان داود و میان ابوبکر  
 و میان جانه محمد و میان لطیف بن عبد الوهاب میان علی عباس  
 میان بر محمد و میان عبد الکبریم میان اسماعیل و غیرهم

ربال ادب الصالحین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین علی کل حال فی کل حین والصلاة  
 والسلام علی رسول محمد وآله اجمعین من السنین والصدیقین  
 والشهداء والصالحین آمین اما بعد فبقول العبد الفقیر الی الله  
 الصمد الشيخ محمد بن قطب الاول بالشيخ الاثني عشر محمد المعرف  
 بشيخ حسن محمد ابن شيخ احمد المشهور بمياجبون شيخ نصير الدين  
 بن شيخ محمد الدين بن شيخ سراج الدين ابن شيخ بکمال الدين  
 علامت المستفيض طامرا و باطنا و خال الحقيق الشيخ قطب  
 الاقطاب بالحن والاصواب شيخ نصير الدين محمود الاودي

الجسسی سبب راغ و بل ایدیه البعد الطیف مطبقة الحی و الجلی بدلت  
 اسجدک العد فی الدارین هذه الرسالة اسمها اذ اب الطالبین  
 طالب را باید که کتاب احکام الصلوات با مقدم الصلوة یا نام  
 و یا مثل دی بخواند تا نماز در روزه و غیر آن بخواند که دانستن  
 دی ناچار است پس این اگر ممکن باشد کثر الدقایق عزلی  
 بخواند اگر عزلی خواندن بتواند بارسی بخواند فایده لایانها  
 دارد اگر تمام خواندن دشوار شود عمد است بخواند و داند  
 که علم افضل است خواندن بسیار خوب است و الذین اولوا  
 العالم درجات طالب را باید که بعد از وضو نباشد مردق  
 حاجت وضو شود و وضو بکند و در شکر وضو کردن نماز کند  
 و بعد شکر وضو صد بار اسم لطیف گوید اما بعد صبح  
 صادق و بعد نماز دیگر و وقت برسد آمدن آفتاب و وقت  
 غروب شد آن آفتاب و وقت طلوع شدن آفتاب ادا کند  
 ولیکن دیگر وقت گزارد و فصلت و در وضو کردن آفتاب  
 بسیار کند اب از نیت دیگر آن اندکی فاضل است حال کند



باک نمی و اگر کسی برای وضو کند بدن آید وضو کند بدین معنی کند  
 مگر کسی که بر زکی باشد نه باده و تعظیم و خود کسی  
 در آبش کند مگر خود کردن دشواری شود بسبب ریاضت  
 یا بسبب بیماری و نیز وضو بخیر مسواک کند و مسواک  
 سه بار است که کند و جان کند دندان ضعیف شوند و اگر  
 برابر کردن دشوار شود به هر طرف را بپایان ابرام  
 بردن مال و لطیف چه ضرر را که بردن مال و یکبار  
 میان روز و شب جان مسواک کند که دهن پاک خوب  
 طریق شود و دندان ضعیف نشود و اگر حرج نباشد  
 یک را از آن یک کند و غسل کرد و بار یک کرد در آن یک  
 همیشه در دندان مال تا خوب طریق پاک شوند و گرمی  
 کم شود و استوار شوند و در وقت وضو کردن سخن مگویند  
 در وقت سر اعصاب شستن اتصال خود و اتصال تصور  
 کند یعنی تصور کند که چون آب را از اعضای من جدا شد  
 نمایاں شد و یا مستعمل شد بر احداث و چون جدا نبود پاک بود

نمین من چون با خدا فی الفضال یاجم باک باشم و چون الفضال  
 یاجم با ناک باشم الفضال من بزرگتر خدا فی تعالی است و الفضال  
 من بزرگتر خدا فی تعالی است پس مرا باید که بغیر ذکر باشم  
 اگر باشم به بلا بر بزرگتر گشتار شوم و نیز فهم گفت که چون  
 آب بعد الفضال باک می شود با الفضال با زمین و الفضال  
 من با حق تعالی بزرگتر می است و موت من است بعد  
 الفضال من از وی بزرگتر ذکر و نظر کردن بر وجود من پس  
 باید که بزین متصل بشوم و صفه زمین کسب کنم یعنی خواجه  
 سرور از زمین بیرون آید و آب کسب و آید که کدک از من و آن  
 جاست ذکر است نظم تا مرده خود و فانی می شود  
 اثبات و تقوی می حق نشود . از خوش برون آید تا او تو شود  
 ورنه کدک آدمی حق نشود . و این مذکور بجز بزرگتر دامن زور  
 نشود است حافظی هر روز نهدی کن و خوش باش ولی  
 دامن زور بکن چون ذکر آن قوا را و اگر ادعیه این و صنو  
 خواند اصواب است و الا نه در وقت بر اغصا شستن کلمه سعاد



خواند و اگر وضو کردن دشوار شود ششم کند و اگر پنجم دشوار شود  
 پس بعد از استغفر خودی مقبول است مگر مر وقت از پنج  
 وقت وضو کند و اگر نتواند ششم کند طالب را باید که سر روز  
 محاسبه خواند گفته اند که هر که در دنیا محاسبه خود کند  
 در روز قیامت حساب وی آسان شود محاسبه عبارت از اینست  
 که چون خوابد خواب کند اول وضو سازد بعد شکر وضو  
 ادا کند بعد بقرآن و اگر وضو نباشد حاجت جدید کردن  
 نیست اگر خوابد بکشد و اگر بخواهد بکشد و اگر وضو کردن دشوار  
 شود ششم کند و اگر پنجم دشوار شود پس حاجت نیست بعد  
 غلطی که سخن کسی گوید و در غلطیدن و در بطرف رفتن کند  
 و اگر این دشوار شود بر مبلوبی راست غلطی اگر این دشوار  
 شود پس حاجت آن بعد پیش دل خود عرض کند آنچه بعد از  
 بیدار شدن از وی در وجود آمده باشد و هر چه از حق شرع  
 و مرضی حق باشد بران خوشحال شود و هر چه غیر آن باشد توبه  
 از وی بکند و بخان توبه بکشد که بعد ازین بگوید و می کرد و کار

کنند و اگر روز این مفاد بار کند امید است که از کردار  
 باز آید و بر وادیه صد بار کند که کعبه است یعنی اگر معشای بار  
 یا صد بار کند کند سر بار که کند توبه کند و هر که سر روز  
 محاسبه کند زنی سعادت یعنی اول محاسبه کرده بکار نماز  
 مشغول شود عن قرب مقصود رسد و لغایتین حاجت  
 نیست چون این توبه سافشی سکی سر و حیان یا فشی طالب  
 باید که البته فرائض با اول وقت با جماعه ادا کند با دعا چون  
 صبح صادق بر مراد ادا کند و نماز ظهر چون افتاب بر مراد ادا کند  
 و نماز دیگر چون سپاه چری مثل بی باد و مثل وی شود بغیر  
 سپاه اطمینان ادا کند و نماز شب هم چون افتاب غروب  
 شود ادا کند و نماز هجتن بعد از غروب شدن سفیدی که بعد  
 صبحی است ادا کند و بر وادیه بعد از سرخ می هم است و این ممکن  
 نشود مگر که در صوفیه وقت باشد و اگر این دشوار شود در نصف  
 اول ادا کند و اگر این هم دشوار شود وقت مکروه شدن  
 نهد و رعایت نماز فی زوال کند و مقصود نیست که بعد تحقیق



وقت بجا مشغول نشود بغیر شکر و صوا که گذارده باشد دست  
 فی الزوال و اگر جماعه میرنشد خود انمان اقامه گفته ادا کند  
 تا ملائکه با وی اقتدا کند و ثواب جماعه شود و اول وقت  
 فوت نشود برین خوف که موت زود آمده باشد باری  
 باین عمل منبهم و حتم کار بر نماز باشد و بعد مردن  
 این شرم نشود که فلان را وقت نماز شد و نماز ادا نکرد  
 اگر چه باین مردن بزه کاری نیست و اگر این دشوار شود و  
 مکروه شدن ندهد و نیز در چهار کالی اول نماز هفتین گوش  
 کند و در چهار کالی عم بسیار کند از چهار کالی هفتین جا  
 فضیلت کند که مردمان دانند که قصد موهبه میکنند یعنی  
 اگر ترک شود سبب فوت جماعت یا سبب دیگر قضا کند  
 افضل است و اگر چهار کالی مردن دشوار شود و گذارد  
 و سبب باید که در قراة فجر و ظهر و سورت که تا از طول  
 مفصل خواند و در نماز عصر و هفتین دو سورت کوتاه از اوساط  
 مفصل خواند و در نماز شام دو سورت کوتاه از قضا مفصل خواند

و باید که یک سوره تعیین کنند و اگر نخوانند سرجه در آن خوانند و این  
 در آن وقت است که حرج باشد امام را یا مقتدی را  
 و اگر حرج نباشد سوره در آن بخواند بکلی و اگر حافظ خوب باشد  
 در نماز باید او در نماز ظهر مقدار سوره مذکوره از اول  
 شروع کند و چشم کند پاک بی و این همدران وقت است  
 که خواند امام باشد و اگر شها باشد اگر خواهد آن مفت در خواند  
 که وقت مکروه نشود در نماز عصر پاک بی خوب است  
 و کد لک در همه تمام و بعد شام سه دکانه او این ادا کند  
 در هر رکعت بعد از فاتحه سه بار اخلاص بخواند و یکد دکانه  
 برای حفظ ایمان ادا کند در هر رکعت بعد از فاتحه هفت  
 بار اخلاص بخواند و بجان بجان بار الفلق و النکس  
 بخواند بعد سلام سر سجده بپند سه بار یا حی یا قیوم  
 شبی علی الا بیان گوید ترک نکند اگر ترک شود وضو  
 افضل است و پیش از ترک یکد دکانه ادا کند در هر رکعت  
 بعد از فاتحه ده بار اخلاص بخواند و بعد از سلام



گفتند باریا و ثواب کو بزرگ کند اگر شود و قصدا گفت افضل است  
 و در نماز سجد قصد سبب بزرگ کند و اگر ترک شود و قصد کرده قضا  
 گذارد بسیار فایده دارد و اگر تواند اشراق گذارد و جاست  
 نیز گذارد و اگر تواند چهارگانی با اشراق گذارد و چهارگانی  
 وقت رجب شدن روز گذارد و چهارگانی قرین زوال  
 گذارد و وقت مکروه نباشد و اگر ربیک چهارگانی  
 انگشتا کند کند باید که در نماز صحنی کوشش کند قصد کرد باری  
 چهارگانی ادا کند تا فقر اضطراری نباشد و اگر تواند  
 نوافل ظهر و شام و عصر را رعایت کند معذور که تواند  
 و در سر باب بر خود طرح کند و تعب از فارغ شدن از نماز  
 فرض ده بار در روز و ثواب بار اخلاص بخواند و اگر است موکده  
 باشد پس از موکده بخواند بزرگ کند اگر شود قضا کند  
 افضل است و در حال نماز و آنکه که ماخذ ایمی تعالی را می بینم  
 و اگر در دل وسوسه شود که چون این درست باشد و تعالی  
 بچون و چگونه است ولی شبهه دلی نمونه است پست



مثل چربیت پیدا در جهان از ضرورت اوست که بکنی  
 مگر اورا نیست مانند مثال پس آن بن براند که و نبی تعالی مرا  
 می پسند یعنی مراد اینست که کصنور در دل باشد جدا و تعالی  
 بر دل مطلع است دل را بنده پس قصد کند که در دل چیزی غیر  
 حق نکند بطالب را باید که در وقت غایب کردن و بول  
 کردن انصال و انفصال تصور کند و چون در غایب کردن  
 رود اول بای چپ بند بعد بای راست و کند لک در بول  
 کردن و در وقت بیرون آمدن عکس این کند و در سر وقت  
 روی لغت کند و پشت نیز کند مگر که چیزی برده  
 نزدیک باشد ولی ترک افضل است در وقت که حاجت  
 بول شود زود و بعد از آن پنج شش نماید زود بخورد  
 و کند لک در غایب و بای که همان از غایب فارغ شود چیزی  
 باک از چپش زمین کعبه و فارسیه اش اولی است  
 و بان استیجا کند اول یکی به دست چپ کبر و بر مقدم  
 روزن بجای که بخانه رسیده باشد نهد و بکشد و تجاوز



مجمل باک کند پس دیگر گیر دو بر موخر و وزن هندی و خاک که کرده است  
 کند پس بسوی گیر دو بر وزن هندی و در کرده بردارد  
 پس اگر زمین باک باشد دست بر آن زنند پس  
 افضل است که آب بدست راست اندازد و بدست چپ بگیرد  
 و اگر ضرورت باشد یعنی غایت زخم باشد پس آب لازم  
 و ضرورت و اگر نه شامخ دارد باشد و بان استنجاء  
 کند جایز است و اگر سه تا و در کند هیچ باعث باک نمی آید  
 احتیاج باشد و چون از بول فارغ شود سه بار از اصل  
 ذکر باشد آهسته آهسته بنویسد یعنی نکره پس سه ذکر آهسته  
 سه بار مالک پس سه بار تمجید کند اگر فارغ شد پس اگر باک  
 بنویسد ذکر بدست چپ و لب بدست راست ریزد و خوب است  
 و اگر ضرورت باشد ضرورت و اگر باک نشده است  
 چیزی باک حسد از جنین بدست چپ گیرد و در سوراخ  
 ذکر کند جنه کام ببرد و با جمل یا سه شتر پس کد لک کند و در پاکی  
 بول سعی تمام کند و جان کند که شیطان و سوسه دهد و بعضی

گفته است که ذکر مثل سبتان است و در هر دو وقت چیزی  
اسود و خنی نوشته بغیر غلاف ترا یک خود ندارد اگر کشتی

باشد و هر دخی نوشته باشد باید که دور کند یا بروی چیزی

کرد و در آن وقت بوشد و در غایط کردن نشیند برای

چون

حب یا خود اندکی برسد بلکه اندکی باشد بای راست بالا

کشد و سر باید که در زیر پوشش نسی افتاب و مناب برود

نمکند و در سایه کند مگر که ضرورت باشد و باید که در وقت

بول کردن پشت بچایت باد کشد و بر جای نرم رک

کند و اگر چیزی پاک حسک از جنس زمین نماید کاه کند

بکشی و اگر با یاقین هم کاه کند اگر حاجت باشد

در هر دو وقت سخن نکوید و در جای غسل کردن آب جاری

شود اگر بول کشد پاک آن سر جای که غایط کرد همان جا

باب نشیند و اگر لمبه ی باشد سرنگ نشیند و باید بانی

و در وقت بول کردن بر سر بانی نشیند و کند کب در غایط

کردن مگر که در غایط کردن بکشد بای راست اندکی بالا کند



و باز چوبای چپ کند و در مرد و وقت بر غورت نشسته کند  
 و بکر بصر و وقت طالب را بدید که هر وقت فریب یا هر  
 بعد طلوع آفتاب نماید و نماز عصر نه کی طواب کند  
 اگر خواب نگیرد نه کی غنیمت بداند تا برسد اری شب  
 فوت شود و اگر عادت نیست که کند حتی سعادت  
 طالب را بدید که نه که حق تعالی بدید و شب یک نیست  
 بد کرده است خواست در آن وقت بسته رود نشود  
 یعنی حاجت بتواند تعالی بیک عبد می خواهد شد اما  
 و صواب مطلوب پس از وقت که همان وقت بشود و الی البینه  
 معصوم و بر این پس که در آن وقت بعبادت مشغول شود  
 یعنی غنیمت نه که در آن وقت قبل طلوع صبح و بعضی گفته اند  
 نزدیک طلوع صبح و بعضی گفته اند میان سنت و رخصه و بعضی  
 گفته اند پس از آنست چنانکه او تا طلوع آفتاب و بعضی  
 گفته اند وقت حاجت و بعضی گفته اند در وقت فی الزوال  
 و بعضی گفته اند پس سایه سرشی مثل او غار سایه اصلی او

شدن غیر از سایر اصلی و بعضی گفته پس نماز دیگر تا غروب  
 آفتاب و بعضی گفته پس نماز شام قیام شدن وقت جهنم و بعضی  
 گفته در نیم شب است و بعضی گفته در آخر شب تا طلوع صبح  
 این اختلاف رحمت است و باعث میشود که طالب را باید که  
 در هیچ وقت خالی از عبادت نباشد مخصوصاً در اوقات  
 مذکوره تا این وقت بامداد این معین نیست که در کدام  
 ساعته میشود و گردان است سرور در ساعت میشود و سر  
 یافته است در ساعت نشان آن داده است پس طالب را  
 باید که در طلب آن وقت باشد که آن مثل شب قدر است  
 و ذات کردن بطریق مذکور عبادت است اگر چه این وقت  
 در خواب رود اما باین طریق کردن تا بزرگ عظیم دارد پس اگر  
 شود که بزرگت این خواب آید وقت یافته شود و هر که این وقت را  
 چند مرتبه با حمد اوقات و جواب برابر شوند و باید که ثبات  
 که کرده است نماز در آن وقت بمراقبه یا ذکر یا تلاوت  
 یا هیچ مشغول شود و مراقبه بسیار کند تا غیر وی بکسر کند



و اگر مراقبه بپایه مرشد بکند بلکه در وقت تلاوت و در همه  
 مراقبه بپایه مرشد مشغول شود یعنی و بر احاطه ناظر داند یا مرشد  
 که وی حکم کند تا کار بیشتر شود و بر او رسد ان شاء الله  
 و اگر هم مرشد شیخ بکند و نام ایشان بگوید فایده شود و اگر  
 شیخ که شیخ بان مراقبه حکم کند اصعب است از مراقبه شیخ  
 خود پس مراقبه شیخ ترک کند و بان مشغول شود و اگر مراقبه شیخ  
 که شیخ صاحب بن بیه رجوع دارد و کند فایده لا نهایت پسند  
 که در بیان نیاید و اگر کسی خوابد که مراقبش فلان شیخ شود  
 شیخ خود خوابد بطریق اراده باشد خوابد بطریق  
 اجازت یا بطریق ارشاد نام وی بگوید بعد از نماز  
 و در باره شیخ ندان گوید و در باره مولانا فلان گوید فایده  
 غیر حد است و مراقبه وی کند و بر احاطه ناظر داند میان  
 چند روز فایده ظاهر شود طالب را باید که بعد از نماز  
 شام تا بگذرد آن آفتاب سخن میبوده بگوید اگر اسان باشد  
 و اگر نه بعد از نماز نشین و اگر نه بعد نماز و ترا اگر خرج باشد

کتاب خواص

بعد از ادا نماز دیگر تا پیش غروب آفتاب یعنی تا آخر وقت  
 شش تا احادیث با تفسیر سلوک یا حقایق مشغول شود و اما  
 بحقایق مشغول شود چون طالب صایم باشد بعد از نماز  
 طعام بخورد اگر سحر نباشد و نمک در روزبردندان نمالد  
 در شب مالدا فصل است و به بارجه مان خشک افطار  
 کند اصواب است و اکثر در روزه کوشد و اگر ممکن نشود  
 در روز مسنوی بدارد یعنی طعام و آب کم خورد و مقصود  
 روز حاصل شود و جهان زکیم طعام بکشد که عشق خدای  
 نشود و کدالقه از جهان ریاضت کند که قوت شش رود و نه  
 صغیت نماند شود طالب را باید که در لواقل و ادویه  
 و وظایف جهان مشغول باشد که در ذکر و مراقبت خلل نشود  
 و اگر جهان مراقبه دست آمده باشد که در سر عمل ممکن شود  
 پس در این مرتبه که خواهد بدین مشغول شود چه در سر عمل  
 مراقبت منظم میشود به مراقبه مشق از رتبه است و رتبه  
 نگاه باز میگویند مثلاً چون طالب بزرگتر است و چون مشغول شود

در روزه و مشق

در روزه و مشق



پس در حالت رحمت کند و که او کند یعنی دل را از غم و غم  
 در آن وجه و در کار فیض ظهور حق تعالی را پسند و فیض  
 ظهور حق تعالی در همه اشیاست پس حسب و غرض از این  
 باشد پس ممکن نباشد کار کردن که لایق غضب  
 شود بدان کار رجه است و اولیا ترک کرده اند طالب را  
 باید که در آن مکتوب که عمل پوشیده شود یا اظهار شود  
 مرجه شود و خود البقاات مکتوب طالب را باید که در لفظ  
 بسم الله الرحمن الرحیم گوید پس نور حوزده باشد  
 پس اندر روز انوارانی کند و اگر بزرگتر مشغول شود همین  
 فایده باشد طالب را باید که غافل خواب مکتوب و چون  
 خواب کند با وضو کند کویا که در عبادت است و ترک  
 خواب در هر شب من کل الوجوه کند و در خواب اطلاع  
 باید و مرجه خواهد و نشانه اتفاق علم است که خوابی  
 تعالی را در خواب دیدن رواست و نیز در خواب  
 احتمال غلط نباشد و در بسیاری احتمالی باشد اما بعضی

خواب شکل است و نیز اگر در سر شب زک کند اختلال  
 خلل دماغ باشد و اگر عادت شود بر زک خواب در سر  
 پاک نی ولی شکل است بیا رک نماختل شده است  
 پس طالب را باید که من کل الوجوه ترک کند و اگر نیاز بود  
 آورد و اگر شسته خواب کند بسیار خوبست و کسی هم باشد  
 که در این بیداری و خواب برابر باشد پس و می برود  
 بیداری پس غلط نشود پس خواب به حاجت باشد  
 طالب را باید که در این چهار چیز کوشش کند قلعه الطعام  
 و قلت الكلام و قلت المنام و قلت الصبح مع الانام  
 چهار مبرزان و اولیا این چهار چیز را آتشبار کرده اند  
 محبس ترک کرده است تغذیل طعام باین طریق کند  
 که در سه ماه یک لقمه باده و لقمه از غذا و خود کم خورد و بکشد  
 باده و ماه که او کند آنکه تا اندک طعام نخد و اگر این  
 طریق کردن نتواند طعام کم معناد خود است و زن کند  
 و مقداری نخورد یا غرضی دزدن کند و هر روز یک دانه

چهار چیز را آتشبار  
 قلعه الطعام و قلت الكلام  
 و قلت المنام و قلت الصبح مع الانام



بکار روز و روز بادر سه روز یک دانه کم سازد با از پوست  
 که و کانه سازد و در آن بمقتا و خود طعام بر کند و بخورد  
 و سه روز یک بار بر پندک آسته سایید جبری کم شود تا آسته  
 آسته باندک مقدار غذا شود و هیچ قوت کم نشود و اگر آب  
 کم کند و وقت که حاجت باشد یک مصغه کرده بر تابد  
 باز حاجت شود بچنین کند باز حاجت شود همین کند  
 اگر حاجت زود سر بار کرده نوشت و سر با اسم الله الرحمن  
 کو بر او ان بار اندک کسیر دین بسیار بسیار و اگر خوا  
 در کست اگر خواهد که طی کند چند مدت صوم دوام بخورد  
 و غذا بعد نماز هفت کند بچنین چنان خور کند تا وقت سحر  
 خورده بعد یک روز بخورد و بعد نماز شام بخورد یک  
 طی شود و یک شب دور و نه یک طی نامند و دو شب  
 و سه روز و دو طی نامند و کسی که یک طی نوزد کرد و دو کند  
 و دو تواند کرد سه کند و سه تواند کرد چهار کند و کذا کذا کند  
 و قوت زود اگر قوت مشی رود و لا غشیه می خیزد شود

ترک می کنند و اگر طی کنند هیچ فایده ندهد و باید که در وقت  
 افطار روزه در طی مقدار کف دست آب و یا مفتدان  
 اندک حبه از میوه یا شیر یا جزایات بخورد و اگر طعام  
 نخورد و عیسروی از بد کور بخورد فایده دارد اما اندک  
 باید خورد و اگر پر شکم خورد از طعام پر شکم خوردن فایده  
 دهد اما اندک خوردن عیسر طعام بسیار فایده دهند  
 و اگر مرد کا سب است بروزه و دیگر چیزها جان مشغول  
 نشود که از کسب بازماند و بوقت در امکان بروزه  
 و عیسروی مشغول شود و نیز در وقت افطار در طی اندک  
 بار جان خشک بخورد بسیار خفست طالب را باید که

---

در رسال چهارار لعین گناه دارد بر قدر امکان اگر  
 تواند درین چهار روز روزه دار باشد و اگر تمام داشتن نتواند  
 معذاری که تواند بدارد و بر مستدر امکان خود درین چهار  
 خلوة عشره اختیار کند مگر رعایت این چهار کند  
 امید است که در خلوت در انجمن حاصل شود پس بیا

بسیار شغل مانع از طاعت نباشد و مراقبه در تمام امور درست

و بی شود پس بدان که خلوه از شب بیست یکم ماه از شعبان

تا تمام ماه رمضان اختیار کند بعد از شب عراده ماه

ذی القعدة تا شب عید اضحیٰ چنانچه بسیار کند بعد از شب چهارم

ماه شعبان ذی الحجه تا شب بیست چهارم ماه محرم ایست

کند بعد از شب عراده ماه رجب تا دهم ماه شعبان اختیار

کند و باید که مسجد یا در خانقاه یا در جماعت خانه صوفیان

یا در مقبره مایه ایشان کند و تقسیم و تکریم و آداب

این چهار مقام گاه دارد و اگر در این چهار دستور شود

یعنی لغزش دل جز شود یا بفرقه دیگر شود پس باید که

در خانه خود یا در محل که لغزش نشود کند طالب را باید - و نیز اگر تا

که احتراز از زمان کند یعنی با سبب آن صحیح اندک کند

و مروت که از محل خود بیرون شود و حاجت ضروری

بسیار مردمان نباشد و در آن مکتوب شد که همراه من بسیار

مردمان باشند اگر باشند باشند و اگر نباشند نباشند

و نیز اگر تا  
یک روز و دو  
ر و غیره



و اما باید که جرح نباشد بغیر یک کتک و کس برون نشود و جهت  
 فوت نشود و او و الطاسی و احمد بن حنبل و اسحق ابن راهویه  
 و ابن حزمیه گفته اند که نماز جماعه فرض است حتی اذا اصاب  
 وحده لم یکنه صلوة عندهم و بعضی از علما را ضعیف  
 واجب گویند و بعضی گویند نه مطلقا نه شیهه الواجب  
 فی القوت و قال الشافعیه مستحب و اگر جماعت و سوار باشد  
 باری اذان و اقامه گفته گزارد تا ثواب جماعت یابد  
 و اگر حاجت نباشد که چند مردمان یابند باید که همراه  
 و طالب را باید که چون استیفاء از صحبت معافی شود و در آن  
 گویند که آن باشد و دانند که ایشان را دیگران امثال  
 این خواهند داد البته خالی دست زود و اگر استیفاء  
 از صحبت و پس باشد اگر بتجرب مسبلع بر دوایر شوند نیز  
 و اگر با بر مسبلع همراه بر دین که لک است اما باید که در آن  
 وقت دهنده دیگر کسی هجدهم و باید که اول دیگر کسی ده  
 یا دانند که دیگران هم خواهند داد و اگر خواهد که من دهم

تواند

کسی باشد

و دیگر کسی دهد یا نه باید که سپردن مجلس و نماز و سخن دهد و صاحب  
 نفوذ و حجت است و اگر خواهد که دهد پس در عرضش بگوید  
 یا کسی به طلبه بگوید که خواهد دید و در جای دیگر طلبه بقی  
 مذکور رود و بگوید الک در باب جاه و بعد طعام خوردن  
 در مشی معذاریه جل قدم ببرد و اگر در روز بخورد این مقدار  
 تغذیه طالب را باید که بر احوال مضیق نظر کند چون  
 نوی اهل فراغ است و چند مرد از اطعام خوراند و باین  
 چند مردمان اند همراه وی اکثر اوقات می باشند  
 ان معذاریه همراه ببرد و اگر داند و به مردمان را نتواند  
 که خوراند همان معذاریه ببرد و اگر خرج نباشد به مضیق  
 ما برسد خوب است و اگر کسی باشد که چون طعام خوردن  
 و بر کسی میطلبد و اینست میطلبد که همراه وی خست  
 مردمان می باشند برای طعام خوردن پس همراه  
 بردن خوب است اگر در بین شهر و باشد و اعلام  
 کردن اصوب است و باید که چنان مضیق کند که در

مضیف

صد مجلس نشینند هر جا که بغير ايند ارکسی تواند نشینن شصت  
 و جهان قصد کند که اول شب طبستش من پس هر دو  
 و طعام از من شروع کند از سر پس شروع شود و خوش شود  
 بلکه قصه دان کند که از دیگر شروع کند و لقمه طعام  
 اول در دهان حوزد مکنند و بفرماندگاری بکنند و از پیش حوزد  
 حوزد و بغير استعداده در خانه پس نزد از حبه طعام  
 حوزدن و اگر استعداده عام باشد پس اگر رود پاک  
 بی اما باید که بروی حوزد نگاه دارد بر سر لقمه تسبیح گوید  
 باید که دیگر گوید و چون از حوزدن فارغ شود و دانند که  
 مردمان فارغ شده اند آهسته بپشته حوزد خورد  
 تا حدی که دیگران فارغ شوند و جهان هم بخورد که شکم  
 را تسویش شود و در طعام که پیش آید عیب بروی مکنند  
 و اگر دانند که باین طعام حوزدن مراضی خواهد شد باید که  
 اندک حوزد و اگر دانند که باید که هم خواهد خورد و گوید که عجب طعام  
 و خوب کخته اند اما چه کنم که مرا تسویش نیست نمی توانم خورد



صاحب طعام خوش شود این در وقتی است که طعام فی الواقع  
 خوب بچته باشد و کسی برپند که چون نمی خوری و اگر خوب  
 بچته باشند عیب نکند و بختین کنند اگر خوردن تواند  
 خورد و اگر نه اند نخورد و اگر گوید چون نمی خوری بگوید آنچه  
 خوردن بگویم خوردم و اگر گویند چون بچته اند بگوید که  
 بچته اند بچته اند یا گوید خوب است اگر شش گوید آنچه باشد  
 گوید و اگر داند که این کس دوا یا سه را تواند طعام داد  
 یا مرا نشان داد خورانشند و همراه من بسیار مردمان خوانند  
 آمد ایشانرا بنبرد و اگر حرج باشد پس صاحب طعام  
 عذر کند و عذر خود معلوم کند و صاحب طعام را باهم که  
 عذر وی قبول کند و اگر داند که صاحب طعام بسبب  
 شرم خواهد گفت بیار و باد بکرات چون شنوند عیب خواهد  
 کرد بگوید و زود و اگر دشوار نشود شمار بود و خادم که  
 از حقیقت برداشتن گفتش و امثال وی باشد بدون دراز  
 دارد و صاحب طعام را معلوم کند اگر رضا دهد طلبد

و اگر نه بد طلبید این در آن وقت است که این را نذر  
 طلبه دهند اما باید که معتد را بخادم دهد و اگر محل نازک باشد  
 داند که از دیگر کسی طلبیدن مصیبت را حرج خواهد شد بزرگ  
 و معتد را و بر اسما بخاد دهد و اگر محل باشد که حاجت رضایت  
 طلبه و اگر از پیش خود خادم را دهد بمقتدار دهد که دیگر مردمان  
 عیب نگینند باید که از عیب مردمان در باب خوردن  
 بر سر نکند و اگر مصیبت است پیش کسی جدا جدا می کنند  
 که خواه همراه بر دخواه سما بخاکوز دلس خواهد همراه بر دخواه  
 بخوز دو با کسی را دهد اندک اندک خورد و اگر داند که مرا صد مجلس  
 خواهند کرد یا سر جا که ششم سما بخاکوز مجلس خواهد شد  
 پس بسیار احتراز کند و صد مجلس کفیه صاحب طعام یا  
 بکشتن دیگران اختیار نکند و اگر داند که صاحب طعام  
 خود و صاحب شوق است بر عید تواند خواهد آورد و مسج  
 نشوین بر آن خواهد شد آن کسان همراه بر دخواه بر طعام عیب  
 نکند و اگر منع کنند و اگر از منع کردن باز نماند همراه

خواه

خورد و بترسمک سازد که بر طعام غیب کند و بعد  
 طعام خوردن قصد جان کند که مردمان در آنست  
 حوزده است و اندک نخورده است یعنی شستن بوضوح باشد  
 که صاحب طعام جان خیال کند و طعام جان حوزده که انگشت  
 لطعام مختلط نشوند و لب و دندان و آنچه از حوالی است  
 از آلودگی بکاهد و در قصد جان کند که لغت به انگشت  
 نباشد که دشوار شود و باید که وقت بکند از حصه بسیار  
 نخورد و اگر طعام با انواع باشد از سر جن اندک اندک  
 حوزده تا بعد از خوردن پدید و اگر فاضل از مقدار خورد حوزده  
 چنان خورد که شکم را تسویش شود که لک همراه جان  
 کند و باید جان وقت بکند که طعام خورد و مردمان  
 که سراده وی اند برسد اگر بزرگ باشد اندک برسد  
 و اگر طریق شود از خوردن از آن طعام است از کف  
 و اگر در احتراز کردن دشواری شود اندک حوزده و اگر  
 شخ باشد که بکند و بچرخ عدل کند عذره دیگران را بپزد



خواه نرسد و اگر یک بار یاد و بار عرض کند باده بستاند

و اگر خود صاحب عذر باشد پیش هر چه موافق باشد عذر دهد

و اگر عذر کرده باشد همه کسانی که اطعام برسانند در کندوی

و میان غنایا و فقرا فرق نکند اگر برابر نرسد در آن بکشد

که باری کسی محروم از فقرا نماند و اگر این کردن دشوار باشد

در یک کندوی و از فقرا و غنایا جمع نکند و در یک وقت

کندوی مرد و کندوی یک وقت فقرا را تمام دهد دیگر غنایا را

دهد اما افضل اینست که همه را برسد در یک کندوی و در

نشود و طعام بادی بخوراند احتیاز کند آن مقدار که تواند

مگر لایه بعضی بزرگان لویه چینیستار کرده اند و در خور

و عوز است بدن و بعضی از لویه پاک مکرده اند اگر دو

بکندوی کردن دشوار شود یک کندوی کند و رعایت

فقرا بر مقدار امتحان کند و من کل الوجوه رد ایشان کند

و اگر باری بحب دوستی باشد طعام بادی عوز اند یا که بی آنها

ترک افضل است چه چنین دوست گوشت عیب کند بعد

بکشد و اگر حاجت باشد در گوشه بکشد و از پیش خود دیگر  
 جاده است و رازی بکشد و اگر بسیار انواع طعام  
 باشد اولی نان و گوشت بخورد و بعد به برنج بعد دیگر  
 بعد شیرینی و از پیش خود بر ندارد و اگر دانند که صاحب  
 طعام پیش من مانده است این قدر که من بپرسم  
 یا خورم و مرد عیال من است یا غیر است مصلحت حال است  
 بر بسیار خوب است و اگر نه مختار است و اما جان بکشد  
 که این طعام بخانه دارد و خود شسته باشد اندک اندک بخورد  
 و اگر شیرینی باشد همه کسان میپزند خود بیشتر برد و اگر بسیار  
 بزد اندک برد و بر طعام بسیار تخمین بکشد و عجب من  
 کل الوجوه بکشد مگر که طعام در خانه خود بکشد باشد از جهت  
 خویش یا از جهت فغانی ببرد باشد گوید و در وقت خوردن  
 برای چپ نشیند و بای راست بکشد و اگر پیش مشایخ  
 و اگر بر مرد و زانو نشیند در جای دیگر یا کف دست طعام

منحل نخورد و میان طعام آب اندک حوزا و بعد طعام خوردن  
 جان سپردن آید که صاحب طعام داند که نطعام نخورد  
 خوش حال شده است و در وقت طعام  
 اوراق کند و اگر طعام مشترک باشد جان حوزا که شریک  
 از وی ارضی شوند و در وقت حوزا ن طعام نان را بر کاه  
 بر کاه بکشد یک تمام کند بعد بر دیگر دست زند و اگر نماند  
 با نشت یاریج و اگر نماند با نشت و مردمان بسیار باشند  
 باید که بر کاه بکشد و در وقت طعام حوزا ن از مصیبت  
 چتر طلب کند و اگر دانه خوش خواهد شد طلب کند و اگر  
 بجنس تبدیل کند و اسپته عاری کسی منته نمنده قبول کنند  
 و اگر شیخ در امور دین چیزی تطبیق حکم گوید یعنی گوید که  
 بزرگ کنی اگر شود البته قضا کنی بطریق لزوم و بکند و داند که  
 این کار الفرض است اگر شود قضا کند و اگر قضا کردن نتواند  
 بجنس شیخ عوض کند هر چه گوید آن کند و اگر شیخ گوید که  
 اگر دشوار باشد و کن و در وقت که دشوار باشد کن



که لک کند شیخ را باید که چنان حکم کند که طالب را در حرج نباشد مگر  
 چیزی که تواند کرد اما افضل است که باین طریق حکم کند مگر در باب  
 فرض یا واجب یا ماکوکه و در باب ترک حرام و چه صله  
 مرکب حکم کند و اگر در کار دنیاوی چیزی بپسری گوید یا در باب  
 مرجه انداختن کینه اگر بسیار یا غرض کینه پاک نی  
 و انگار بکشت و طالب را باید که مرجه تواند بغیر تکلف  
 بر شیخ نبرد خواه مبلغ باشد خواه طعم خواه جاره خواه دیگر  
 چیزی را و باید که در آن بگوید که بسیار بر من یا نوز بر من هر چه  
 ممکن باشد نبرد مگر کلاه یا پیر که منبر دو اگر خواهد که نبرد  
 نوزد و کهنه نوزد و طبق پس نوزد و اگر بر دوشسته نوزد  
 و میان مردمان بگوید که من چنین برده ام مگر بر مردان  
 شیخ با صاحبان شیخ که دوستان این اند همرا از این اند  
 گوید اما ترک گفتن افضل و اعلی است از اگر به شیخ  
 صاحب خراب باشد که لک کند و اگر صاحب سر بسیار باشد  
 بعد وفات شیخ گوید پاک نی تا دیگران فایده مند

شوند و درین کار سعی کنند و اگر بگویند سبب معلوم نیست

شاید که دیگری عیب کند بگوید افضل است اما الا ل

بالنات طالب را اینست باید که بدون شیخ نظر نکنند

اگر دهد خوش حال شود و اگر نه بد یا اندک از دست بگریزد

خوش حال شود چه شیخ سبب از نایش چنین میکند یا سبب غبار

دل وی چنین میکند یعنی دل این غشی است و محمد شیخ

بسیار است پس دادن و ندادن برابر است و دل دیگر بر

این است و منت خود بر شیخ نه نه و منت وی بر خود اند

که آوردن قبول کرد و اگر نکرده و اگر مقراض سپارد

باید که یا سوزن در سینه بپزند و اگر کار دیا شمشیر و غیره

بپارد یا غلاف بپارد اگر آرد بپارد و آنچه مناسب وی

باشد اندک یا بسیار دهد وی کرده بپارد و باید که گنجه

بر دست خود برد و اگر نام ببرد و شوار شود چندی است

خود برد و چندی بدست دیگر اگر سر را بر این دستور شود

کادکاه خود برد و کاه کسی برد و اگر این هم دستور شود

پس کسی که در دوازده اقلیم گشت طریق بر آن حسنی گوید که باید  
 و اگر کسی صاحب عشر باشد باید که قصد کرده مخفی دهد تا حدی  
 از سنه زده ان شیخ و از خادمان شیخ مخفی کند و اگر شود پس  
 معذور است بلی باید که در اخفا کردن سعی نام کند و بجز دمان  
 دیگر نگوید که من چیزی برده ام و آورده کسی دیگر نیز نگویید کسی  
 این سراوید در صد رجوع شیخ گوید و نه پس موت شیخ گوید  
 مگر طالب شیخ که محب و هم سر این باشد وزن نباشد گوید و است  
 اما ترک افضل است و اگر در کشتن مصلحت باشد گوید ولی بطریق  
 مخفی گوید بجهت که بدینکه آورد و دیگر آن شیخ گوید و باید که با آن  
 گوید که افضل است اگر تواند بار و بیش پیش و بد و اگر غیر قصد  
 آورده ظاهر شد بآل بی چون طالب باید اول بار رخساره خود  
 در پشت بای شیخ نماید و اگر بطریق پشتمه باشد که مالدن و سوار  
 شود بر زانو یا بر زمین پس شیخ تالد و اگر دور بر زمین تالد بآل  
 و همچنین در میان بوسی و این در ایام مقرر که بسیار خوب است و اگر  
 این گشت و دست خود در پشت بای هند و دست خود را بوی



کند عیب است و اگر این کند و مصافحه کند عیب است کافی است  
 و مصافحه بر سه طریق است الاولی آن بوضع باطن کف آید  
 و بیک الا بهام بالا بهام من غیر عقد الا صلیه الثانی  
 آن بیک الا بهامین مع عقد اصلا به کل علی صاحب  
 الثانی آن بعد المصافحه فقط بده علی بده المصافحه و لیست  
 علیه اعداء بالتوثیق من الدین و کل هذه الصفات اشارة  
 الی ذلک و اگر در ایام منبر که کعبه پیش تو بجهت یکدستی سعاد  
 غفریب، حضور در پیش خواهد شد اراده باشد خواه شیخ اجازه  
 خواهد شد ارشاد و چون از حضور پیش باز کرد اگر حرج نباشد  
 سه قدم پس نای رود بعد بشت بجانب شیخ کند و نماز آن که  
 پیش شیخ باشد دو حتم خود بر جلال شیخ کند چنانچه بخواهد و اگر  
 فی الواقع باشد رسی سعادت مرید طالب و اگر چنان کنند  
 باید که التفات بجانب او بکند و خواندن و تسبیح و تلاوت  
 القرآن و ذکر و غنیمت آن کند که آن بخواند که لغیر خود  
 فایده نشود یا شیخ حکم کند که حضور من خوان آن اگر غیر آن خواند

بسیار آهسته خوانند و چون حضور شیخ نباشد حکایت مردمان کم کنند  
 و البتات بایشان کم کنند بآدن ایشان در قش چون پیشند  
 چنان خیر که از تقطیم شیخ تجاوز نشود و اگر کسی آید و شیخ از این  
 وی برخیزد بن نیز برخیزد و اگر چنان باشد تقطیم وی  
 امانت این شود اما متابعت شیخ باید کرد و تقطیم معین باید  
 کرد و سرچشمه و در بر خانه بگیرد مگر که مصحف و احادیث  
 و سلوک و حقایق و چون حضور شیخ آید بیک نیز نباید و بیک  
 آهسته نماید و معین نشن و اگر شیخ چیز از شیخ یا ذکر از شیخ  
 و امثال وی معین کرده طلب کند و اگر شیخ با وسعه باشد  
 و این را ضرورت باشد بغیر معین طلب کند یا باشارت  
 طلب معین کند و اگر خواهد بصراحت طلب معینی کند خواه یکبار خواه چند بار  
 و اگر دهد چه و اگر ندهد کسی نگوید و بطریق کله و کله اگر  
 شیخ با غیبت باشد و باین تخصیص بسیار دارد و اگر شیخ دهد باز  
 کمزد اندر سرچشمه باشد خواه از او زده این باشد خواه از ذکر  
 باشد و اگر در این شیخ بیارمید و پیش وی اندک است یکبار

یاد و بار باشد یا رعد نکند و که ملک اگر اندک شمع خراب  
 عشرت شمع را باید که مناسب حال بدید و سرجه یکی شمع باشد  
 و ضحک کند بکار یاد و بار باشد یا رعد اگر اندک شمع  
 این گفتن خوش می شود بسیار بار هم گوید ولی با ادب گوید  
 و اگر اندک این کار است و شمع را بر این اطلاع نیست  
 جدوی مشغول است بکاری اسم و افعالی و این بهتر باشد  
 باعتبار ظاهر پس آن مقدار که خواند گوید ولی با ادب گوید  
 با سخی گوید یعنی در وقت گفتن زبانی نکند و سخن این  
 گوید و با ادب تمام گوید و در کلمات تفسیر کند و حضور کند  
 شمع چیزی بخورد مگر که شمع در آن حوز و با حکم کند حوز در آن جزا  
 یا اتفاقا یا معنی آن چیز را حوز و با حوز در آن ضرورت است  
 در جای دیگر گرفته حوز در آن مشورتی می شود در پیش خراب  
 اتفاق میکند که سرجه بگوید و نیست که حکم من اندک بگوید و میکند  
 و سرجه فایده می رسد و لطیف است شمع من میشود و اندک سرجه  
 فایده میشود و لطیف است شمع بگوید شمع تا بعد از آن حکم کرد است

این از اول افضل است باداند که فایده لطیفیل شیخ میشود  
 که بنین از وی فیض گرفتن میجو اسم یک لفظ از مراقبه خالی باشد  
 و در محل لغین مکنه سر یک این کند و بر مراقبه حق تعالی  
 شود باید که در وقت حاجت غسل خود بقصد مراقبه بکشد  
 و اگر نفع مکنه بگذرد و بی کشف عورت یک لفظ از مراقبه  
 خالی نباشد تا اثر عظیم دارد و اگر شیخ را در خواب به نخل  
 بیند بر کنه خود حمل کند یعنی داند که مرثومیت کنه است  
 حق تعالی بدان مژومیت مرابین صورت شیخ را غایب است  
 پس بهستکار مشغول شود و اهل بیت شیخ رعایت کند علی قدر  
 الامکان بلا سرج یعنی جاکند که در کار خود ضرر نشود  
 و که لک امر بدان شیخ و خفا شیخ و خادمان شیخ و علمای شیخ  
 و زوج شیخ و در کجای یار و دو و شیخ را در کجای آورد باک بی  
 حوسبت و موداقه پیش شیخ گوید اگر پیش شیخ شیخ چنان دی  
 فرماید منوال را دو اگر نفرماید باز میسر شود و داند که فایده سن  
 درین است و هر چند که نواند مکنون شیخ نباشد مگر که داند باین وقت



شیخ در خلوت میشود می باید که روز جمعه روی شیخ بنده اگر خرج

نباشد و اگر سر روز بنده افضل است و اعلی است اگر خرج نباشد

و اگر روز جمعه دشوار شود و در ماه سپند و اگر در ماه سبته دشوار شود

در سال بنده و اگر این هم دشوار شود و سرچشمگان شود مکنده و از راه

آستان

وی خالی نباشد و کد لک فبر شیخ و فبر شیخ سبج که او کد لک

در باب دیدن و کف شیخ زد مکنده در باب دیدن مشا حاجت

داند و اگر شیخ در کار دی و دنیا و حی حسنه ری گوید اگر ممکن باشد

کند و اگر نباشد یک یا دو بار باز کرد اند و بعد وی را اگر

نواند کند و اگر دشوار شود کند و شیخ را باید که ننگ دل

نشود بر روی و اگر شود پاک نی و اگر اگر شیخ دور باشد

بسی موت یا بسب دیگر مرست گیرد و اگر حاجت باشد

و مدار اداب حکم سر در برابر است و سر که سپید را بد گوید از

زد یک بینی بر چشمه و اگر دشوار شود و بسب کار در دل هیچ

شود بر کفشی وی الفات مکنده و نام شیخ سر و زنده بار گوید

مجاهد بار ماسخ فلان گوید و مجاهد یا را مولانا غلام گوید و اگر

که در وقت ازین وقت ده ده بار گوید زنی سعادت و نامش  
 کیر یا نامش که شش این فیض از وی می خواهد یا نامش کیر  
 که شش این فیض از وی خواهد کیر اینه وی حکم کند این فایده  
 و یا نامش کیر که این می خواهد که فیض از وی کیر و در  
 اگر شش باید و تقطیم وی کند و سر چیزی که شش گوید و مرد بداند  
 که این را باز کرد آنم و سپرد آنجا این ضرر شود و بگویم باید که  
 گوید اگر شش گوید آنجا من کنم و زار و خدایت وی فایده ظاهر  
 شود و بیا گوید که ظاهر شود و هر عمل که کند و اندک آن  
 بعینیت اند و سپرد که شش شده است و از من شده است  
 مردان و طالبان شش را رعایت کند و اندک که هر یک از ایشان  
 فیض گرفته باشد شاید که من زنا با فدا ام پس شان  
 از من فیض دارند و غیر شش و جبار شش ادب کند از شش  
 آنچه فضل بید یک کس خود دارند و در نماز شش را یک خود  
 جزا دهند و اگر مرد شش قدم پیش رفته باشد از انبار  
 شش من کل الوجوه بازماند و در اندک مرا بعینیت اند و برکت

شیخ بافته ام و البسته مرید را باید که در آن گوشت که نژاد کنیز

شیخ خود باشد با دین تاحدی که در آن از خود نظر من کل الوجوه

رود بر خود بسیار خود نظر شود و از ادب و از آن است

که کجاست شیخ جان باشد و چه بشود و چه بشود و چه بشود و چه بشود

بر دای کسی میکند و اگر کسی چیزی علی طلبه و اما اگر کسی فایده

پندید و اگر کسی فایده دستند و بد که لک مرید بر دای

کسی کند از غیر شیخ خود چیزی نظیر و اگر چیزی از کسی رسید

و اند که این بیشتر از شیخ من رسید و با خود روده و بد که عقل

دستند و این چون عامل مرید با کس میکند و گفتن می شود

از وی جدا می شود که یک شیخ خود را بد و گفته شد است به

کیت که در آن گوشت که از فرزان شیخ جدا شود و صحبت

شیخ را از ترک آورد و نظیر مرید این عالم است از آن صحبت است

در نه با بافته شد بهار دنیا و کل خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی بدستم و بد و گفتن که مشکلی با عیسوی

که از بوی دلا و پزینو میستم و گفتن که مشکلی با عیسوی

تأیید بدنی با کل ششم ، کمال نشین در سن اثر کرد  
 و اگر من همان خاکم که هستم ، و مرا وصیت باطنی است ، و اگر ظاهر است هم بسیار خوب است  
 و اگر شیخ گوید که کسی چیزی بدهد اگر در داون آسان شود  
 به هر و اگر دینوار بود و در هر شیخ را باید که باین سبب  
 دل نشود و اگر شود باک این و شیخ را افضل و اگر هم داعی است  
 که چنین جاکم کند مگر کسی که صاحب وسعت و عالی همت  
 باشد و در دادن بر دمان وی را دشوار نخواهد شد  
 اگر کسی مضطرب حال و گرفتار و کربانی باشد شیخ اگر لطیف  
 خود گوید که هر که تواند چیزی دادن آن مقدار بدهد  
 افضل است اگر بگوید که این اما باید که معین کرده بگویند  
 و باید که خود چیزی بدهد آن مقدار که تواند و اگر معین کند  
 بمقدار کند که کسی را دشوار نشود بلکه بگوید هر قدر را دشوار  
 نباشد چنین مقدار دهد و اگر شیخ چیزی بگوید و تعبیده  
 گوید آنچه رحمت تو باشد آن بکن باید که آنچه در خاطر آید  
 پیش شیخ عرض کند و اگر از شیخ جدا باشد باید که در صورت



شیخ جهان باشد که یک لحظه ساعت از وی علاقه نشود  
 این کار از موده شده است سرزنش کنند و باید که در آن  
 نکو شد از شیخ کرامات و خوارق پسند و در اعتقاد جهان  
 باشد که شیخ با خوارق و کرامات است اگر چه اظهار نمیکند  
 و اگر شیخ گوید که بر قلائد شیخ تو اعتماد تمام کن و ترا از وی  
 فایده خواهد شد باید که اعتقاد کند و فایده از سر دوانند  
 و سرجه از الماس پیش آید بحضور شیخ عرض باید کرد اما حقیقت  
 و میر از آن یک وجه دارند و شیخ را در قالب خود بجای جان  
 تصور کنند و در وقت سماع خطابات عظیم بر شیخ تصور کنند  
 و خطابات جفر بر خود حمل کنند و تا ترقی در سماع و تصور شود  
 و حضور شیخ جهان باشد که خود لو طالب آمده است  
 و شیخ می دانند و بحضور شیخ هیچ کس روی نباشد و اگر چه باید  
 و او را ملاقات شود و سرجه شیخ کند از راجحه نکند و سرجه  
 فرماید از راجحه نکند و باید که کاتب شیخ هیچ وجه نکند و سرزنش  
 از حق تعالی مددی برای شیخ طلب کند و اگر شیخ از جهان

مستجاب باشد نزد برای او مددی از خدا می تعالی طلبیدارش

فی قوله كما البني في ههنا وانما تاج بني دانه طائب ايام

که جو امرز باشد و از او صاف و صمیمه اخراج کند و بر غلی

خود اعتماد کند و در آن گوشت که شهاب باشد اگر در روز

ماندن شود شب کوشش کرده ماند و صحبت زن بسیار کند

و چون زدن کند اول ده بار المنکبر گوید اگر با وضو

باشد زمی سعادت اگر نه با تیمم باشد و در وقت

جمع میسمه و سوره باشد و روی بقیه کند و بشت نیز

کند در وقت نزدیک شدن بخت کند که بخت نزد

حق برست شود یا نیت کند که خطره من بجای زن و بخت

کند که خطره عورت من بجای من و بر موای عشق

خود زود و وقت کند که حلال خورد و اگر زمانه چنین باشد

که حلال شصت شود از طرفین حبش احتیاطی کند و اگر

احتیاط دشوار شود صوم اکثر ايام احتیاط کند تا آنجا

آسان شود اگر صوم صوری دشوار شود آب و طعام اندک

ع  
جاء ۲

ع  
نزد ۲

خود و در اندک آب کوشش کند و ملازمت شیخ بسیار کند

بآداب در همه در محاملات بنده خواه و در خواب باشد خواه

در بیداری بران سرسره و بنامه و مغز و نشود و محشر

بشرف آباد اجداد و سیادت و شیخو حینت و عمل و علم کند

و در ترجیح بسیار خود نشود خود را بلباس مخصوص نکند

بهر لباس که شود شود اگر لباس درویشان خود شود اتصال

اما باید که بدان سبب در تفرقه نشود و باید که با در و نشود و

باشد و در تمامی آن باشد که در زمره و اصلا آن شود و بر

بر کمان نشود خواه قلند را باشد خواه جوکی باشد خواه غیر

همه باشد و در طلب آن نباشد که غارق مراد است

و در بر من کشف ضمائر و غیوب شود این بلاسی است

اگر شیخ گوید که فلان مرید من نیست از ارادت دور نشود

و اگر مرید گوید که فلان شیخ من نیست دور نشود پس فایده

شود و که گفته شده است که بغیر اعتقاد مرید نشود و چون

شود اعتقاد بدین کند و باید که پس شیخ سخن بسیار کند

لا پیش شیخ عیب کسی مکنید و از کسی کلمه مکنید مگر برسد یا در گفتن  
 فایده شیخ داند یا فایده دینی خود داند و با ادب گوید و آداب  
 پیش شیخ سخن آن مکنید که او در غضب شود و از عیب  
 خود پیش شیخ مگوید مگر که برسد یا در گفتن فایده خود  
 و از دل آید که برای دفع عیب خود و در دل اعتقاد  
 کند که طریقه نیست و حقیقت خلاف شریعت نه اند و سر یک از دیگر  
 خالی نه و نباید که شیخ دیگر کند، زمان که نزدیک بی  
 باشد و اگر از وی دور افتد و دیگر شیخ کند با کسی  
 و با از وی برسد بسیار دشوار باشد و یاداند که شیخ  
 این علم نمیداند یا داند که اگر شیخ روشن دشوار است دیگری  
 کند خوب است و اگر شیخ جامع العلوم باشد و از وی  
 برسد دشوار باشد و بی سعادت و مرهون دیگر مباداند  
 که از مرد و یا شتم اگر چنان فوت باشد که دوزی و بی دزدگی  
 وی برابر باشد سبب آنکه از زوج وی جل کند یا از نسخه  
 که وی خود تصنیف کرده است یا از نسخه که عمل دی بران بود



جل کند و سر و زور سماع شنیدن نشود و سر جا که شود حاضر نشود  
 و اگر در مجلس حاضر شده باشد و اداب سماع ترک شوند خود  
 اداب نگاه دارد و اگر شواسته از مجلس بیرون شود آید  
 بآداب و روشن با جازت در حق سماع نیست و اگر از شیخ  
 در حیوت بی خبر غیب پسنداند که حضرت شیخ از دی  
 معصوم اندلس بکند و اینچنین نموده اند و اگر شتم باشد که  
 جوئی یا بد روی مرید کسی شده باشد و او کشته باشد که من  
 فرزندان قبول کردم و مرید کردم پس آن شخصی را باید که  
 مرشد گیرد و بفرستد چنان اعتقاد کند و اداب کند  
 که معلوم شود پروردگار است چه حکم مرید و پیرا است مگر که داند  
 که این مرشد برکت آن رسیده است و اگر مرید شود تا که  
 آن کدنگ اگر کسی در حوزة کی که فریب بلاغت مرشد  
 باشد مرید کسی شده باشد باید که مرشد گیرد و اگر مرید شود پاک  
 تنی و اگر کسی نزدیک مرشد شیخ زده مرید شود و بپای لازم است  
 که مرشد کسب کرد و اگر مرید شود شهره شود خود را به آن عهد

بداند که مرا بسبب شومیت گناه این بلا شده است و اگر  
 حرمان عظیم من باید و باید که فقیر از او دست دارد و اگر فقیر  
 بظلمت سوال گشته باشد بظلمت دهد و اگر ظلمت سوال گشته  
 نباشد مخفی چه هر حواء باطن سوال گشته باشد حواء باشد  
 بغیر مصلحت دینی کسی گوید که من داده ام حواء معلوم  
 حواء نشود و باید که در دادن مقدار دهد که دشوار نشود  
 و اگر حواء بازماند و در ظلمت بپس شیخ خود کوشش کردن  
 حاجت بی و اگر کوشش کند خوب است و در عمل دیگر کوشش  
 و اگر مردمان است برای نصیحت باید که احترام کند لطیف  
 ایشان که دل سبب نشود و اگر نصیحت کند بلکه شیخ را به  
 که بغیر مردمان و ستر شدن و طالبان حواء وقت کرده  
 نصیحت کننده ای باید که خوف باشد تا که رزق شود و اگر کسی  
 حواء بد که ترک نصیحت کند و در حواء مستول باشد خوب است  
 و اگر نصیحت کند و اگر بداند که در نصیحت کردن کار این  
 میشود ترک کند و بهر وجه که تواند باک بی و اگر شیخ بخاری

نامشروع دعوه کند از ان کار است بر از کند که شیخ نداند و اگر  
 و اندک باکی و اگر داند که شیخ بدان کار مشغول میشود  
 بد اعتقاد بروی نشود شاید که شیخ چنان نماید که اعتقاد  
 معلوم شود و فی الواقع شیخ انکار می کند و باید که هر روز  
 چند خایه سلوک مبالغه کند یا از کسی شنود و عادت  
 بر یک لباس کند و باید که عمل باطنی شیخ احتیاط کند اگر معلوم  
 شود و اگر خدای تعالی میسر شود در حق در خانه کعبه ترک کنند  
 اگر فرض نباشد و باید که کسب ترک کند اگر داند و اگر کسب  
 روزه دشوار شود بغير سه روز دهم و بغير رمضان حاجت  
 میت آتا باید که سیر شکم نکند و در وقت که جودن شنید  
 که سیر بخورد بمقداری باید که از حاجت فاضل نکند و اگر مرد  
 عیال ندارد است قوت یک سال خانه دارد باکی و اگر مجرد  
 قوت ندارد چهل روز کند باکی یعنی بر این سر و دست  
 نزد کند باکی و باید که در یک عمل مشغول نشود بهر عملی که  
 لذت یا بد از ان هست کند و بتصفیه بسیار مشغول نشود

و اگر شیخ فقهه مایه که چیزی عزان از اجات و جزایان خواند  
 و باید که در بازار بسیار زکزد و بانیه که مرک بسیار یاد کند  
 و اگر شیخ از مذنب بگردد و خود نکزد و بد اعتقاد نشود  
 و کتب اهل بخت بسیار طالع مکنه تا از اعمال دور نماید و سیلا  
 عظیم گرفتار نشود و اگر داند که از اعمال دور نخواهد  
 ماند کند و حق الدین بخاورد و از خنده و قهقهه دور ماند و در  
 جمیع صورت نظر مکنه و از نظر مکنه و اگر شود استغفار کند  
 و باید که شیخ را در دل خود بسته اما تصور او اما تحقیقا و اگر  
 شیخ بر غورانی یا بر امری بسته شود خود نشود و بد اعتقاد  
 نشود و داند که شیخ سری درین منظر می بسته و باید که در  
 برزکی ظاهر خود مکنه و در بندگی طعامی معین نشود و  
 با کسی حبس مکنه اولاد اگر کسی کند این ترک کند و شسته باری  
 ترک کند و می باز خورده آمد و اگر شود بادی جهان رشتی  
 کند که بر روی از حبس باز آید و اگر نباید خود از روی من کل  
 العرج و از حرارت کند و از گناه خود بکسی نکند و بسیار سر و



مگویند و باید که در آن گوشت که فطین شیخ غریب کسی نگذرد  
 و باید که داند که معصود من روزه حاصل شد اگر ارد  
 نشد دیگر روزه او ابر شده پس عمل باید کرد و داند که چه عمل کنم  
 معصود من حاصل نمیشود و از زمان شیخ نور کار و بین  
 کاملی مکنند اگر باشد شروع نباشد و اگر شیخ در نماز مشغول  
 حکم کند و این مکنند یا که ای اما از اعتقاد بازماند و باید که  
 شادی مکنند یا فتن چیزی و از دنیا غم مکنند و در هر مورد  
 و چربی بسیار نخورد و باید که در تبحر حق و کوب مگویند  
 و در آن مگویند که من پیوای کسی نیوم و بر روز گوشت  
 نخورد و حکم حلاوت و غیر آن هم برین قیاس است  
 و برای خود محل خوش تعیین مکنند و در راه رفتن بسیار  
 دستا و چای لظنه مکنند و بای باستواری دهند و سر جاکه  
 خلاف شرح سپند بدل انگاز کند و چون شیخ بر وی در  
 شود سگش دل نشود و چون مدح وی کند خوشال نشود  
 و چون تعظیم کند با امانت کند سج در دل بیارد و چه خواهد

مشتوق

عاشق است و شیخ معشوق بسبب معشوق کا و مدح گویند  
 و کا و مدح جو این لازم است پس عاشق جو کند جز این گویند  
 کند پس ای ریش بخانی در خدمت عشق باش  
 زانکه عاشق خدمت معشوق فرزند ال کند و اگر شیخ گوید بخانه  
 من پیشین یکبار غم ز کند چه بشیند و معذور دل نشود  
 و باید که بحضور مردمان در باب شیخ بسیار بگوید و اگر او  
 بایشان استنوا خواند و روزی که سحر و جادوی کند  
 در بسیاری لغو بگذارد و اگر کسی آید به هر باک بنده  
 و کد لک در آب و میدان اگر کسی لغو بگذرد طلبه پس بار اسم  
 نوشته به هر باین طریق <sup>الله</sup> بر هر حاجت که باشد مقصود  
 حاصل خواهد شد اگر چه بد فائده خواند به هر بر حاجت  
 که باشد اگر میم الرحیم بالله صم کند و سه بار الرحمن الرحیم گوید  
 و سه بار این گوید خوب است و اگر دیگر چیز خواند و مدح  
 خوب است و کد لک در باب لغو بگذرد و اگر بختی را بدست  
 وی بر خود دهند و اگر بختی بخیر بگذرد و اگر نتواند بخیر

بخت دهد و اگر سایل چیزی گوید زشت نشود و اگر در خواب  
 شیخ را بپند که این خدا است چنان کند که مظهر صفت خداست  
 و در افایده باین مظهر است و در کرامات خود نظر کند و در کرامات  
 شیخ نظر کند و باید که در طلب کیمیا و سیمیا ننهد و اندو  
 ماضی و مستقبل نکند و در آن گوشت که مثل من کسی طالب در  
 عاشق شیخ نشود از همه من فاضل شوم و سر وقت به پادشاه  
 شود مرجه در خیال وی باشد و اندک او طالب می آید  
 پس اگر مرضی باشد سکر گوید و اگر ناراضی باشد استغفار کند  
 باید که در طلب حق تعالی همه چیز بگذرد و مقصود باید اندک  
 نداند و در آن گوشت که کار بین بالا شود و در عین  
 خود باشد و در رعایت عمل رسم مبالغه نکند که از مقصود خود  
 جدا ماند و با الکیه ترک کند و در صد رحمت شیخ بر سجاده  
 وی بخورد و بخورد و نشیند و در حضور شیخ آید بعلت پادشاه  
 شیخ را رعایت کند بلا حرج و اگر رکوز شود سکایت شود  
 و نماز کند و عجز و حضور مردمان کند و اگر بغیر وقت شود مرجه

مقبول

شود پاک نمی و در آن گنوشد که مرا اوقات با مردان عیب  
 شود اگر شود شود و اگر نشود نشود و چون مردمان بسیار  
 آیدند بپایه جزو اند و اگر نیاید بخش جزو اند و باید که  
 از سخن چینی اجترزا کند مگر در سه محل و بر کتوفات اعتماد کند  
 و بر شیخ افراز بن کند و تصدیق بهل کند و در ششم  
 کس بسیار مواظف کند و کند لک در شادی و اگر قرآن  
 بیاید باید مقدار جزو اند که زیاد فراموش نشود و اگر  
 زیاد شود خوبست و اگر بیاید بیاید در این یکب چشم  
 کند از این نقصان کند اگر زیاد شود خوبست و باید که  
 بسیار تمکین نشیند و کند لک مستحکم که ضرورت باشد  
 اما مخصوص شیخ اجترزا کند و در آن بگوشد که مرا صحبت  
 بیابای دنیا و می شود و در آن گوشد که عبادت در خلوة  
 و خلوة بیکان باشد و در اندک از دیدن محمد علیه السلام  
 و شیخ خود با شیخ که شیخ ابن بادی توجه دارد و با شیخی  
 که این جزو اند که فیض می کسب در در خواب سحر و نیت

و باید که کسی نزدیک حوائز نشود و غیر از شیخ و شیخ را باید که

مرکز قریب البلوغ باشد است ملحقین میکند و توجه نفر باید

مکرنا در و باید که در سماع گوشت و طریق شنیدن سماع

در شرح رساله حضرت شیخ نصیر الدین مذکور شده است

و اگر لغو و یا بد که حرام بگوید مسئله مختلف میباشد

و اگر کس بحضور شیخ ممکن باشد و شیخ رضای دهد کند

و اگر شیخ رضای دهد کند و اگر شیخ توجه بر شیخ میکند

خود کند و بدنی سعادت و چون زیاده برود و باید که

چون نزدیک است به شود بتلبار قدم نهند و نه بسیار

آهسته میانه باشد و اگر حرج نباشد طواف کند و اگر کند

باک از و چون طواف کند در طواف بکمر گوید و معبد

فاتیحه خواندن گوید ای حضرت شیخ بدو گفت که فلان درستی

مانا باشد و نام شیخ خود گیرد یا نام که شیخ حکم کرده باشد

یا نام شیخ بکمر که این میخواهد که از وی فیض گیرد یا نام شیخ

بکمر که شیخ این از وی فیض میخواهد که بکمر و در وقت فاخته



خواندن پشت بجانب قبله کند و روی بجانب ایشان کند  
 اگر حرج باشد بعد از قبر را بوسه دهد و در حصاره مالده بپاشد  
 بر تیر نهاده بوسه دهد یا بر سینه مالده در وقت  
 بازگشت سه قدم پس رود بعد از پشت بجانب ایشان  
 کند و فاتحه اگر ماین طهرین بخواند و نسبت او آن درود  
 خواند پس الحمد پس اینه الکری پس یا اریکم معش یا رب  
 یا ارحم الراحمین یا زده یا ربین درود و اگر ماین طهرین  
 بخواند پاک نی و طواف لازم نی اگر کند کند و اگر نکند کند  
 ولی رختن و بارگشتن بطریق مذکور مقصد کرده بکار دارد و اگر  
 سهوا یا بضرورت نشود پاک نی و چون زیاده قبر شش  
 خور کند یا زیاده قبر که شش بتوجه وی حکم کرده باشد  
 یا زیاده قبر که این می خواهد که از وی فیض کسی را ببرد که  
 مقصود خود عوض نکند و از ایشان امداد خواهند  
 و باید که بسته عوض کند باید که در وقت فاتحه سینه و سینه  
 مقرر کند و باید که نزدیک بزرگ یا چیزی مشغول نشود بغير از آن

که جای دیگر دسوار شود و در بایس القاس کند بمقدار که تواند  
 یعنی چون دم بر آید تصور کند که لفظ لا آله بر آید و چون  
 فرود رود تصور کند که لفظ الا اله فرود رود و دانند که  
 لا معبود الا اله یا دانند که لا معبود الا اله یا دانند که لا  
 معبود الا اله و در شمار کردن لذت بفرمان گیر اگر خوا  
 شود یا خاموشی باشد و باید که واعبد ربک کاین راه  
 فان لم یکن تراد فانه یراک بر عود لازم است و هر جا که لفظ  
 ممکن در مولفات واقع شود مراد از دی بفرح است  
 و باید که اعراض شحان خود کند علی قدر الامکان مباح  
 و در رعایت کردن اذن اگر شخیر صورت یا معنی فضیلت  
 و اگر کسی داذن دسوار شود آنچه لعیال و اطفال و مردمان  
 خود هدیه بخت کرده دهد و آنچه خود عود کند لک بخت کند  
 و اگر خویش باشد که در آن روز کردن دسوار شود و در روز  
 که آسپان شود کند و در شرح عوس تکلف کند آینه  
 بغیر تکلف شود عوکت دمار بخنای عاشر ماه محرم ناریج اول

عزیز حضرت عثمان المطالب رضی اللہ عنہ ویکس حضرت  
 سجاده کاه واصلان مرشد طالبان عوام حسن بصری  
 رضی اللہ عنہ تاریخ چهارم نو فی بصره سنه عشر وایه ویکس  
 حضرت شیخ الساج فزید الحق و الدین مسعود اجد و سنی رضی اللہ  
 عنہ تاریخ پنجم عرس حضرت شیخ الابرار عاده علو الدین  
 دینوی رضی اللہ عنہ تاریخ چهارم و دهم ماه صفر ختم باب الحینه  
 و الیخیر عرس حضرت فذوه الانام شیخ محمود و عرف ابن  
 بن شیخ علم الحق و الدین مبت و دیم عرس شیخ غلام الدین  
 بن شیخ سراج الحق و الدین رضی اللہ عنہ تاریخ پیکس  
 عرس حضرت شیخ الواصلین و لیل الساکین عوام عبد الواحد  
 بن زید رضی اللہ عنہ تاریخ نوبت و هفتم ماه رجب الاول  
 اصح الاقبال عرس حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و سلم  
 تاریخ دوم و قیل ششم و قیل دوازدهم و الباقی متعین  
 و عرس حضرت سلطان الواصلین ملک التارکین عوام  
 فیصل بن عیاض رضی اللہ عنہ تاریخ بیوم عرس حضرت

ادل عرس حضرت  
 عرس الخطایه برین

تاریخ چهارم عرس

حضرت خواجہ حسن

تاریخ پنجم عرس خواجہ

فرید الدین گوری و مستور

تاریخ چهارم عرس

حضرت خواجہ علم الدین

الحق

العالمین قطب الحق والدين مختار او شى رضى الله عنه  
 تاريخ چهارم در اسم في سنة ثلث و ثمانين و ستاين ربيع الاخر عيس  
 خواجہ ابی اسحاق شہابی رضى الله عنه تاريخ چهارم عيس  
 حضرت سلطان العاشقین رحمۃ العالمین نظام الحق والدين  
 محمد ابن احمد بدواينى رضى الله عنه تاريخ مزدوم نونى سپتہ  
 خمس و عشرين و سبعين في يوم السبت بعد الطلوع في ميل  
 قتل المغرب ابراهيم و تاريخ ثقل بدین عبارت  
 آورده است بت ربيع و دوم مزدوم در ابروت آن  
 زمان چون ثمانين و اربع مئضد و عوس شمس الاولدين  
 والاخيرين شمس ناصر الدين ابی اسحاق سق جشتى رضى الله  
 عنه تاريخ پست ششم ماه جماد الاول عوس حضرت شمس السلام  
 شمس سراج الحق والدين بن کمال الحق والدين رضى الله عنه  
 تاريخ نيت و کیم في سنة سبع و ثمان مایه و عوس حضرت  
 شمس التارکین سلطان زاهد بن خواجہ ابراهيم ابن اوس  
 رضى الله عنه تاريخ پست و ششم ماه جمادى الاخر عيس

حضرت عاقل ابی محمد حشمتی و حضرت عاقل ابی احمد و ابی حشمتی تاریخ

اول و عرس حضرت امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله

عنه تاریخ نوبت و دوم ماه رجب المرحب عرس حضرت

شیخ الاولیاء امام الاقطاب عاقل عاقل و حشمتی رضی الله

تاریخ اول و عرس شیخ العالمین عاقل معین الحق و الدین

حسن سجری اجمیری رضی الله عنه تاریخ ششم و عرس

حضرت شیخ العالمین عاقل حاجی شریف زندهانی رضی الله

تاریخ سیزدهم و عرس حضرت شیخ احمد عوف بمیانچونین شیخ

نصیر الحق و الدین رضی الله عنه تاریخ نوبت و ششم و توفی

فی نهمه ست و شین و تسعایه و عرس حضرت شیخ العالم

شیخ نصیر الحق و الدین بن شیخ محمد الحق الدین تاریخ نوبت

و ششم و ملحق عمره الی مایه دانی عشره شته و حصل الیهم و مایه

این در بعه عشره شته ماه شعبان عرس شیخ ابوالفتح رضی الله

تاریخ شانزدهم ماه رمضان المبارک عرس حضرت قطب

الاقطاب نصیر الحق الدین محمود الوددی جبرائیل دهلوی رضی الله



تاريخ مزدحم وعيس حضرت علي كرم الله وجهه رضي الله عنه  
 تاريخ نصيب وليم وقبيل مقدم توفى في سنة اربعين و  
 بالكوفة في موضع يقال له كيف وفي رواية بمسجد جامع  
 الكوفة عند قصر الامارت بالوصية ماه سوال عيس  
 شيخ الكبير خواجه عثمان ثاروني رضي الله عنه تاريخ مخيم وعيس  
 حضرت بادشاه سرر شوي شيخ عالم الي اسير في بصرى  
 رضي الله عنه تاريخ مخيم وعيس حضرت شيخ محمد الجاه والدين  
 بن حضرت شيخ سراج الحق الدين رضي الله عنه تاريخ  
 بت و دويم وعيس حضرت كريم خان علي طور المجنبه كلليم  
 حذيفة المرحشي رضي الله عنه تاريخ نصيب و مخيم ماه دي القعد  
 عيس خواجه الي الفتح حضرت رارسيد محمد كيبودراز رضي الله عنه  
 تاريخ شادردم وعيس حضرت شيخ السالكين كمال الحق  
 والدين المشهور بعلامته رضي الله عنه توفى في سنة ست  
 وخمسين وسبعماية تاريخ نصيب ومخيم وعيس حضرت سلطان  
 الواصلين الثاني نصير الدين محمود شيخ محمد عرف شيخ حسن محمد

بن سبأ بن نوفا فی سینه اشین و ثمانین و ستمایه تاریخ نیست  
 و ستم و مئذ عمره الی ستمه و حنین مادی الحیوس حضرت  
 شیخ جمال الحی الدین عویض شیخ حمن بن شیخ راجن رضی الله  
 تعالی عنهما و عویض حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان  
 رضی الله عنه تاریخ دوازدهم بدان ای طالب حق دای  
 عزیز دای محبوب بادر که رعایت اعواس اولیاء الله  
 تعالی کنی تا امداد ایشان شود و ترا استعداد برکاری نیک  
 حق تعالی بطیفیل ایشان دهد بکرم خود و در این آب و سی  
 شود فرموده است صاحب مجموعه و ابان از ادراک بخند  
 الولیمة فیهما با دراک یوم موده و یحاط فی الباعه الی  
 نقل روضه فیهما لان ما روح المونی با نون فی ایام الاعا  
 فی کل عام فی ذلک الموضع فی ملک الساعه فینتی ان یطعم  
 الطعام و الشراب فی ملک الساعه فان ذلک یفزع ارواح  
 و ان فیهم تاثیرا یلیغا فاذا اراد اشیا من الماکولات  
 و المشروبات یفزعون و یدعون لهم و الا یدعون علیهم

استی یا فینا بس اگر طالب را در آن محل قفن دشوار شود

بدشواری روضه حاجت نیست مگر جا که باشد چیزی علی

قدر الاسکان کند و اگر آن ساعت معلوم نشود بس اگر در

روز و روح نقل شده باشد در روز کند و اگر در شب نقل شده

باشد در شب کند حضرت صاحب را از کبوتر در آن روح هفت

قطب الاقطاب در شب نهم ماه رمضان بسیار خرج

کردی چه نقل روح ایشان در شب بود و در روز هم کردی و اگر

باینین نه روز معلوم باشد و نه شب بس در روز کند و در شب

هم چیزی کند و خرج کردن در روز شب با رعام و شب با رعام

در روز و شب آینه و در روز آینه شده حکم خرج کردن

دارد و اگر نه روز معلوم باشد و نه شب بس در ماه کند

و اگر ماه هم معلوم نباشد باید که در ماه رجب کند و خصوصاً

لیلۃ الارغائب یا روزان و اگر کسی در لیلۃ الارغائب بموم

آن برسد را مکان بلا خرج یا روح جمیع استی و اولیا

و اهل ایمان کند و بی سعادت همه در مدد وی شوند و اگر کسی



باشد که فقیر است باید که آنچه در خانه خود و روح ایشان نیست  
 کرده و خود و اگر آن روز فتنه باشد از خانه فراموش کند  
 بدان ای طالب حسی نه و غنی سر شدن کا ملان  
 و مریدان صادقان و متقین این دلنفا را باید که باروا<sup>ج</sup>  
 بران خویش و شیخان خود و مرشدان خود طعام حبس  
 قدرت بلا حصر اگر کم کنند اگر تمام کردن دشوار  
 شود رعایت بعضی از این گشتن تا برکت ایشان  
 فتوحات و نعمت دارین مزید گردد و عمر و مال ایشان  
 بفراید و بمراد خود رسد و محتاج هیچ مخلوقی نگردد و دولت  
 و دولت بسیار باشد و عافیت برکت نظر ایشان  
 المربع من احب خیر کرد ان شاء الله تعالی و آنچه بخواهد  
 معاینه بشد نویسنده باشد برین کار مکر صاحب دولت  
 در هر دو سر ای آنچه درین رساله است ممکن بسیار مردمان  
 باشد که در عمل یار اند تمم هذا الكتاب بعون الملك الوهاب  
 بعد الحمد والمناجاة و سوا التوفيق للرحمن والصواب بلا شك والارباب